

بررسی عوامل شروع به جرم و مسئولیت کیفری بر میزان بزهکاری

ماندانا یکتا^۱

^۱ کارشناس ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

حقوق هر جامعه مجموع قوانین و مقرراتی است، که در زمان معینی بر جامعه حکومت می کند. روابط مزبور از مسائل ثابت و دائمی نبوده و با تحولات اجتماعی و پیشرفت و توسعه ضوابط روز به روز گسترده تر و پیچیده تر می شود. تمام نظام های قانونگذار همواره سعی بر گسترش سیطره خود بر رسیدگی به جرایم و مجازات مرتکبین داشته و بسیار اتفاق می افتد که در رابطه با جرم ارتكابی مراجع قضائی خود را صالح به رسیدگی می دانند یا در بسیاری موارد قانونگذار به فراخور وضع موجود رفتارهای جدیدی را جرم انگاری نموده یا متقابلاً وصف مجرمانه ای را از رفتاری که سابقاً جرم بوده است می زداید. جرم شناختن رفتار افراد و مجازات آنان بدون وجود یک ضابطه ای از پیش تعیین شده امری ناشایست و ناعادلانه بوده و آزادی افراد را با تهدید جدی مواجه می سازد. این ضابطه از پیش تعیین شده همان قانون است و تا مادامی که رفتاری در قانون جرم انگاری نشده باشد نمی توان افراد را بابت انجام آن تحت تعقیب قرار داد. محیط اجتماعی در رفتار انسان مؤثر است ولی همیشه نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز ندارد. ساخت شخصیت روانی تحت تأثیر عامل وراثت و محیطی است که در آن قرار می گیرد. تجزیه و تحلیل اندیشه و روحیه مجرمین موضوع قابل بحث در فرایند شکل گیری یک عمل مجرمانه است که فرد را به سمت ارتكاب عمل مجرمانه سوق می دهد. عزم و تصمیم بر ارتكاب جرم به تنهایی دارای هیچگونه آثار جزئی نیست زیرا قصد و نیت بر ارتكاب جرم امری است باطنی و قابل ندامت و پشیمانی این مرحله برای امنیت عمومی خطری ندارد و تنها در صورت ثبوت حاکمی از خبث طینت فرد است. مع هذا برای تحقق شروع به جرم قصد مجرمانه قبلی برای ارتكاب جرم ضرورت دارد.

واژه های کلیدی: عوامل محیطی بزهکاری، شخصیت بزهکارانه و قصد مجرمانه، شروع به جرم و اجرای آن.

مقدمه

سیکل مجرمانه یا مسیر تحقق جرم را به چهار قسمت یا مرحله تقسیم نموده اند که از مرحله قصد ارتکاب جرم آغاز شده، سپس وارد مرحله تهیه وسایل برای ارتکاب جرم میگردد. آنگاه مرحله شروع به جرم پیدا میشود و النهایه مرحله اجرای کامل جرم است و آن هنگامی است که عنصرمادی جرم، تحقق خارجی پیدا کرده باشد (فیض، ۱۳۸۱: ۱۹۳). هرگاه مجرم مسیر مجرمانه را تا پایان بپیماید، جرم تام محقق شده است؛ به عبارتی وی مرتکب عملی شده که قانون گذار صراحتاً برای آن مجازات در نظر گرفته است.

اما ممکن است در این رهگذر، مرتکب فقط قسمتی از مسیر را طی نماید و پس از آن از ادامه مسیر باز ماند در این حالت براساس اینکه در چه مرحله ای متوقف شده عنوان خاصی برآن صادق است و این لزوماً به معنای جزایی بودن آن عنوان نیست. از موارد بحث برانگیز در این خصوص، توقف عملیات مرتکب در مرحله شروع به اجرا و یا انجام آن ولی عدم تحقق جرم تام است که قسمت اول مربوط به عنوان شروع به جرم و قسمت دوم مشتمل بر جرم عقیم و محال است؛ که به علت عدم تحقق جرم تام جملگی را جرایم بی بهره نیز می گویند (نوربها، ۱۳۸۴: ۲۳).

ولی ما در این مقاله، عنوان جرایم ناتمام را برگزیده ایم، به نظر ما عنوان بی بهره تا حدی مانع نیست، زیرا تصور شمول آن بر جرایم مطلق هم می رود چه در جرایم اخیر ظاهراً مجرم بهره ای از جرم خود نمی برد و لااقل برای جرم بودن آن اعمال، به بهره برداری مجرم از عمل خود توجهی نمی شود. در جرایم ناتمام با اینکه انجام اعمال منجر به تحقق جرم تام نمی شود، معهذا ارتکاب این اعمال توسط مقررات حقوق جزا ممنوع می شود؛ زیرا این اعمال مراحلی را در تحقق و تکمیل جرم تام پیموده اند که از این جهت قابلیت واکنش کیفری را دارند. همانطور که خواهد آمد شروع به جرم در قوانین ایران جایگاه کیفری داشته است، هرچند حدود و ثغور آن و میزان مجازات و احکامش محل اختلاف است، ولی در خصوص جرم عقیم و محال و شمول قانون بر آنها، قانونگذار ایران در سیر تقنینی، تاکنون مسیر تزلزل را پیموده است.

موقعیت امور کیفری در جامعه

نقش قوانین کیفری مبتنی بر موازین شرعی ریشه کن ساختن فساد و پیشگیری از آلودگی در جامعه است. مقررات جزائی اسلام کیفر را برای نفس مجازات مقرر نداشته بلکه آن را به عنوان آخرین اقدام در جهت تأدیب و تربیت افراد اصلاح جامعه و از بین بردن تباهی ها مورد نظر قرار داده است زیرا قبل از توسل به مجازات های سنگین تأسیسات اخلاقی و حقوقی بیشتر در جهت بالابردن سطح آگاهی و فرهنگ و تلاش در رفع نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و اخلاقی مردم است.

تحقق این آرمانها زمینه مساعد برای وقوع جرایم را از بین برده و یا به حداقل محدود می کند. بنابراین خود مجازات هدف نبوده بلکه صرفاً مقدمه و وسیله ای است برای سالم سازی و حفظ نظم و امنیت در جامعه با پیشگیری عوامل جرم زا. قوانین کیفری ساده ترین و شدیدترین وسیله اجبار افراد به رعایت قواعد و مقررات در جامعه است. بدین لحاظ معمولاً دولتها برای تنظیم روابط افراد دربسیاری از امور حقوقی مدنی تجاری و کار ضمانت اجراهای حقوقی و اخلاقی را کافی ندانسته و به ضمانت اجراء کیفری متوسل شده و برای تخلف متخلفین مجازات تعیین کرده اند.

در دعاوی حقوقی و مدنی که معمولاً مربوط است به امور مالی و روابط خصوصی افراد منحصرأ امور حقوقی اشخاص مطرح می باشد. درحالی که در دعاوی کیفری علاوه بر امور مالی و مادی بزهکاران توجه به ضمانت اجراهای کیفری برای جلوگیری از صدمات و لطمه های وارده بر حیثیت جان شرف آزادی مسکن و شغل اشخاص نیز مطرح و در صورت وقوع جرم مورد رسیدگی مراجع کیفری قرار می گیرد.

قوانین کیفری نسبت به کلیه افرادی که در قلمرو حاکمیت کشور مرتکب جرم شوند صرف نظر از تابعیت مجرم یا مجنی علیه قابل اجراست از یک طرف همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند و از طرف دیگر دولتها موظفند حقوق انسانی آنان را رعایت نمایند البته این اصل در حق کسانی اعتبار خواهد داشت که بر علیه دولتها توطئه و اقدام نکرده باشند.

مراحل ارتکاب جرم

هر جرمی الزاماً دارای یک عنصر مادی است. از این الزام می توان نتیجه گرفت که تحقق جرم موکول به بروز عوارض بیرونی اراده ارتکاب جرم است. تا وقتی مظهر خارجی اراده به صورتهایی مانند فعل یا ترک فعل تحقق نیافته جرم واقع نمی شود. بنابراین صرف داشتن عقیده اندیشه و قصد ارتکاب جرم بدون انجام هیچ گونه عمل مادی قابل تعقیب و مجازات نمی باشد زیرا اصولاً موارد مزبور به تنهایی قابل کشف نیستند برای ارتکاب جرم بزهکار مراحل زیر را طی میکند.

مرحله قصد ارتکاب جرم

در بیشتر موارد بزهکار بعد از میل به ارتکاب جرم و سنجش میان نفع حاصل از ارتکاب جرم و زیان ناشی از تعقیب و محاکمه و مجازات تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد و مقدمات عمل را فراهم می کند. آنچه در قوانین کشورهای مختلف مسلم است این است که مقررات جزائی شامل کسانی که فقط در مرحله فکر ارتکاب جرم بوده اند نمی گردد بنابراین اندیشه جرم اگر با عمل توأم نباشد مرتکب قابل مجازات نیستند. اقتضای سیاست کیفری همین مجازات نکردن فکر و قصد ارتکاب جرم است

زیرا وقتی اشخاص در مرحله فکر و قصد ارتکاب جرم قابل مجازات باشند ممکن است ترجیح دهند جرم را تا آخر انجام دهند چون می دانند که بر هر صورت مجازات خواهند شد به علاوه کشف قصد اشخاص نیز مشکل است و چه بسا موجب توسل به اخذ اقرار به اجبار و شکنجه گردد که این شیوه هم با توجه به اصل سی و هشتم قانون اساسی ممنوع و ضمانت اجرای آن ماده ۵۷۸ قانون تعزیرات می باشد:

ماده ۵۷۸: هریک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستور دهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه ایذا و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

در این قبیل موارد فقط با اجازه قانونگذار است که به خاطر پیشگیری و جلوگیری از ایجاد تزلزل در امنیت اجتماعی نفس تهدید یا اجتماع و تبانی یا دعوت برای تبانی و امثال آن به خودی و خود و صرف نظر از نتایجی که عملاً ممکن است حاصل سود قابل تعقیب و مرتکب یا مرتکبین مستوجب مجازات می گردند. شاید بتوان گفت که معمولاً توطئه و تبانی علاوه بر قصد و تصمیم دسته جمعی لزوماً همراه با طرح و نقشه ارتکاب جرم است که متعاقب مشورت با یکدیگر فراهم می آید و لذا قانونگذار در مواردی خاص تبانی را جرم می شناسد.

مرحله تهیه مقدمات

دراین مرحله بزهکار از مرحله قصد و تصمیم به ارتکاب جرم خارج شده و برای نزدیک شدن به مقصود ارتکاب جرم مقدمات کار را فراهم می کند. مثلاً مجرم برای ارتکاب قتل اسلحه می خرد یا برای ارتکاب سرقت کلید یا نردبان تهیه می کند ولی این قبیل اقدامات همیشه مقدمه ارتکاب جرم نیست زیرا ممکن است خرید اسلحه برای شکار و تهیه کلید برای استفاده شخصی باشد. به طور کلی نمی توان تهیه مقدمات و انگیزه درونی افراد را جرم تلقی کرد زیرا قابل اثبات در مورد انجام جرم نیست و نمی توان به صرف تهیه و خرید نردبان فرد را مجرم تصور نمود و او را گناهکار دانست.

مرحله تهیه مقدمات اصولاً قابل مجازات نیست و همیشه کاشف از نیت مجرمانه عامل آن نبوده و اغلب ممکن است عملیات مزبور مشروع و مجاز باشد. تبصره ۱ ماده ۴۱ در همان راستا مقرر می دارد:

((مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیمی با وقوع جرم نداشته شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.))

بنابراین قانونگذار تنها عملیات و اقداماتی را که مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم و مسلم و نزدیک با جرم داشته در قالب آغاز عملیات اجرائی جرم معینی و احراز شروع به جرم مرتکب را در مواردی مستوجب مجازات می داند.

مرحله شروع به اجرا

بر خلاف مرحله تهیه مقدمات جرم که بزهکار خود را در آن مرحله برای ارتکاب جرم مجهز نموده و وسایل کار را فراهم می کند عملیات اجرایی اعمالی هستند که نفس جرم از آنها ترکیب می یابد. بنابراین باید عملی که از مرتکب صادر گردیده با تعریف قانونی جرم معینی منطبق باشد تا آن عمل را بتوان شروع به اجراء محسوب نمود. مثلاً قتل سلب ارادی حیات است از یک انسان به وسیله انسان دیگر.

حال وقتی مجرم با اسلحه به طرف دیگری نشانه رفته و آماده تیراندازی است می گوئیم عملیات اجرائی جرم را آغاز نموده است همچنین سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری به طور پنهانی. حال چنانچه بزهکار مبادرت به اثبات و وضع ید بر روی مال دیگری به قصد ربودن نماید شروع به اجرا تحقق یافته است.

مرحله اجرای جرم

در این مرحله بزهکار وارد جریان اجرائی جرم شده و مرتکب نفس عمل مجرمانه می گردد ارتکاب جرم وقتی تمام است که بزهکار تمامی شرایطی را که قانون برای تحقق جرم و ارتکاب آن لازم دانسته انجام داده باشد. قانونگذار در مواردی چون جعل سند یا ساختن سکه تقلبی به نتایج حاصله از آنها توجهی ندارد یعنی عمل بزهکار را صرف نظر از نتایج آن مورد نظر قرار داده و مرتکب را مستوجب مجازات می داند.

بنابراین صرف ساختن سند یا قلب سکه هرچند که سند مجعول یا سکه تقلبی مورد استفاده واقع نشود جرم است و در مواردی هم که شخص مرتکب از سند مجعول یا سکه تقلبی استفاده نماید مرتکب دو جرم گردیده و مجازات استفاده نیز به مجازات جرم اولیه اضافه می شود. بنابراین بزهکار از نظر جزائی پس از ارتکاب جرم اولیه مزبور صرف نظر از استفاده آن جرم را به طور کامل مرتکب شده و مستوجب کیفر نفس عمل مجرمانه است با وجود این صرف نظر از این موارد محدود که جرم مطلق می باشند و قانون تنها عمل را قطع نظر از نتایج آن جرم تشخیص داده است.

از نظر قانونگذار در بیشتر موارد مانند قتل نفس عمدی تا وقتی که در نتیجه عملیات بزهکار از مجنی علیه سلب حمایت به عمل نیامده باشد قتل نفس وقوع پیدا نمی کند. در واقع تحقق جرم مقید به حصول نتیجه است همچنین اجرا و تحقق جرم سقط جنین موکول به این است که جنین سقط شود و چنانچه عملیاتی به منظور سقط جنین انجام شود ولی به واسطه موانع خارجی جنین سقط نشود مرحله آغاز عملیات اجرائی و شروع به جرم است که با جرم انجام یافته مطلق یا مقید به حصول نتیجه متفاوت است.

شروع به جرم و شرایط آن

شروع به جرم عبارت است از رفتاری که به منظور عملی نمودن قصد مجرمانه انجام شده لکن به جهت مانع خارجی به تحصیل نتیجه مورد نظر منتهی نگردیده است در بیشتر موارد تحصیل نتیجه زیان آور یکی از ارکان تحقق جرم است وقتی نتیجه مزبور به دست نیاید می توان گفت جرم در مرحله شروع به جرم بوده است نهایت آنکه شروع به جرم وقتی مستوجب کیفر است که برای مرتکب آن ضمانت اجرای کیفری پیش بینی شده باشد. ماده ۴۱ قانون مجازات مقرر می دارد:

((هرکس قصد ارتکاب جرم می کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم می شود.))

عزم و تصمیم بر ارتکاب جرم به تنهایی دارای هیچگونه آثار جزائی نیست زیرا قصد و نیت بر ارتکاب جرم امری است باطنی و قابل ندامت و پشیمانی این مرحله برای امنیت عمومی خطری ندارد و تنها در صورت ثبوت حاکی از خبث طینت فرد است برای تحقق شروع به جرم قصد مجرمانه قبلی برای ارتکاب جرم ضرورت دارد و لذا در جرائم غیرعمدی و جرائم ناشی از تخلف از نظامات دولتی فرض شروع به جرم منتفی است.

در جرائم عمدی نیز مجرد قصد ارتکاب جرم شروع نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست و در واقع قصد ارتکاب جرم یا عزم و تصمیم بر ارتکاب عمل مجرمانه باید همراه با آغاز و شروع عملیات اجرائی جرم باشد تا مرتکب مستوجب مجازات گردد. اصولاً عنصر مادی جرم همیشه منتهی به نتیجه مجرمانه نمی شود بنابراین کسی که در مرحله تهیه مقدمات ارتکاب جرم است ممکن است با وقوع جرم فاصله زیادی داشته باشد در اینصورت ممکن است شخص بر ارتکاب جرم گردیده و اصرار ورزد.

اعمال مقدماتی را باید از اعمال شروع به اجرا تفکیک نمود زیرا اعمال مقدماتی اصولاً قابل مجازات نیستند درحالی که عملیات شروع به اجرا ممکن است در مواردی قابل تعقیب و مجازات باشند اعمال مقدماتی نمی توانند همیشه کاشف از قصد مجرمانه عامل آن باشند چه بسا عملیات مزبور کاملاً مشروع و مجاز باشند با وجود این قوانین موضوعه بعضی از اقسام تهیه مقدمات را

از لحاظ ارتباط مستقیمی که بین اعمال مقدماتی و نفس جرم و رعایت مصالح اجتماعی دارد جرم تشخیص داده و مستوجب مجازات می‌داند.

ماده ۶۱۱ تدارک مقدمات اجرائی و عدم موفقیت در اقدام را با وجود مانع خارجی موجب کیفر دانسته است. ماده ۶۱۱: ((هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی بنمایند که علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و مقدمات اجرائی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.)).

بنابراین باید بین عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد با آن نوع عملیات و اقداماتی که ارتباط بی واسطه و مستقیم با وقوع جرم دارد تفکیک کرد تنها اعمال نوع اخیر است که در قالب عملیات اجرائی و شروع به جرم مطرح است مثلاً خریداری کرد برای ارتکاب قتل با وقوع قتل فاصله دارد به عبارت دیگر اقدام به خرید کرد مستقیماً و بی واسطه منتهی به قتل نمی‌شود و لذا این اقدام جرم نیست.

تبصره ماده ۱۲۱ لایحه اشعار می‌دارد: «هرگاه رفتار ارتكابی ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته، لکن به جهات مادی که مرتكب از آنها بی اطلاع بوده وقوع جرم غیر ممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم است». با نگاهی به سیر قانونگذاری در خصوص جرایم ناتمام، مشخص میشود که آنچه در این تبصره نمود قانونی گرفته است، نه بدعت قانونگذار، بلکه رجعت او به تبصره ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی سال ۵۲ است؛ زیرا تبصره اخیر مقرر می‌داشت: "در صورتی که اعمال انجام یافته ارتباط مستقیم با ارتكاب جرم داشته باشد ولی به جهات مادی که مرتكب از آن بیاطلاع بوده، وقوع جرم غیر ممکن شده، عمل در حکم شروع به جرم محسوب میگردد."

این مفهوم در قوانین جزایی دیگر تا زمان تصویب لایحه، سابقه نداشته است؛ تا اینکه مقنن در لایحه با اندک تغییر در عبارت، عیناً همان حکم تبصره ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی را تکرار نموده است. به هر حال در حکم شروع به جرم، عبارت از رفتاری است که با ارتكاب جرم ارتباط مستقیم داشته ولی به جهات مادی، وقوع جرم غیر ممکن باشد، در حالیکه مرتكب از آن بی اطلاع است؛ یعنی مرتكب از آن جهات مادی که سبب غیرممکن بودن جرم شده است بی اطلاع است، در این صورت، اقدامی که انجام شده است در حکم شروع به جرم محسوب میگردد.

بنابراین، اولین رکن تحقق این است که نهاد در حکم شروع به جرم، ماهیتی مادی دارد چون از رفتار تشکیل شده است، علاوه بر آن، بایستی این رفتار ارتباطی مستقیم با ارتكاب جرم داشته باشد. بنابراین، اعمال تفسیر بردار و مشکوک که صراحت در ارتكاب جرمی خاص نداشته باشند، نمی‌توانند عنصر مادی در حکم شروع به جرم باشند که بایستی معیار آن را صرفاً عرفی

دانست. بنابراین، خرید اسلحه غیر مجاز، چون صراحت در جرمی خاص ندارد، مردم ارتکاب چنین جرمی را بر سایر احتمالات ترجیح دهند، نمی تواند در حکم شروع به جرم خاصی باشد.

لذا میتوان عنصر مادی در حکم شروع به جرم را اعمال مقدمات قریبه دانست. صرف مقدمات قریبه، کافی به مقصود نیست بلکه بایستی انجام جرم غیرممکن باشد و این تفاوتی است که میان در حکم شروع به جرم و شروع به جرم وجود دارد. نکته دیگر اینکه مرتکب بایستی از غیرممکن بودن جرم بی اطلاع باشد والا در حکم شروع به جرم، محقق نشده است؛ زیرا جرم انگاری این عمل به دلیل حالت خطرناک مرتکب و جلوگیری از اقدام به ارتکاب جرم است، در صورتی که اگر شخص واقف بر بی نتیجه بودن جرم باشد در واقع اقدام به عملی داشته که مجرمانه نیست و بدیهی است چنین عملی نمی تواند حائز مسئولیت کیفری شود. مثلاً کسی که میداند آنچه که در رختخواب دیگری است، نه دشمن او، بلکه فقط یک قطعه چوب است، در عین حال به سمت آن شلیک میکند، عملش بیشتر به سرگرمی شبیه است تا اقدام مجرمانه. بنابراین مقنن در لایحه و بهتر بگوئیم در سال ۵۲ این مطلب را بخوبی درک کرده و این قسمت را از عنوان جزایی خارج نموده است.

جرایم در حکم شروع به جرم

جرم تام

وقتی جرم تام تحقق می یابد که بزهکار کلیه شرایطی را که قانون برای ارتکاب آن لازم دانسته است انجام داده باشد در موارد محدودی قانون جزا نفس ارتکاب جرم را صرف نظر از زبانی که برای مجنی علیه دارد در نظر گرفته و عامل آن را مجازات می کند مثل ساختن سکه قلب موضوع مواد ۵۱۸ به بعد ق.م.ا و یا جعل و تزویر موضوع ماده ۵۲۳ به بعد قانون مزبور. در این قبیل جرایم مجازات نفس عمل صرف نظر از استعمال سکه تقلبی و یا استفاده از سند مجعول درباره بزهکار اعمال می شود ولی در بیشتر موارد قانون جزا با توجه به نتیجه حاصله عمل را جرم می شناسد. مانند قتل نفس که با خاتمه دادن به حیات دیگری تحقق می یابد. در صورتی که عملیات ارتكابی به جهتی منتهی به تحصیل نتیجه نشود می توان گفت مرحله عملیات اجرائی مطرح است که با جرم انجام شده تفاوت دارد.

جرم محال

در جرم محال اساساً وقوع جرم امکان پذیر نیست جرم محال خود به دو دسته حکمی و موضوعی تقسیم می شود در جرم محال حکمی رفتار مرتکب اساساً مشمول تعریف قانونی آن جرم قرار نمی گیرد. برای مثال قتل عمدی به معنای کشتن انسان دیگر است و تیراندازی به مرده خارج از تعریف قتل عمدی است یا سرقت به معنای بردن مال دیگری است. بنابراین برداشتن

مال خود به جای مال دیگری خارج از تعریف جرم سرقت است در جرم محال موضوعی وقوع جرم ذاتاً امکان پذیر است اما در لحظه ارتکاب به جهات مادی مانند عدم تکافوی وسیله یا نامناسب بودن آن وقوع جرم غیرممکن می گردد.

در قانون مجازات اسلامی جرم محال (یا ممتنع) صریحاً پیش بینی نشده است در جرم محال گاهی انجام جرم موضوعاً منتفی است. جرم محال ممکن است مطلق یا نسبی باشد بیشتر حقوقدانان معتقدند جرم محال مطلق اعم از اینکه ناشی از موضوع یا وسیله عمل باشد منتهی به جرم نبودن عمل می گردد در مقابل جرم محال نسبی جرم تلقی و قابل مجازات است. حال چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد عامل محکوم به مجازات همان جرم می شود و نه بیشتر بنابراین هدف گیری با اسلحه خالی موجب کیفرداشتن و نگهداری سلاح غیرمجاز عامل می گردد به طور کلی جرم محال اعم از مطلق یا نسبی موجب مجازات نیست.

در اینجا سؤال این است که چه رابطه ای بین در حکم شروع به جرم، با جرم محال وجود دارد؟ آیا در حکم شروع به جرم، ماهیتاً همان جرم محال است؟ در جرم محال، مرتکب تا پایان مسیر مجرمانه پیش می رود اما گاه به این علت که نمی داند موضوع جرم وجود ندارد و یا به به بی اثر بودن وسایل مورد استفاده نا آگاه است، انجام بزه محال می نماید (نوربها، ۱۳۸۴: ۲۳۸). در قانون مجازات ۱۳۰۴ در زمینه جرم محال، مطلب صریحی وجود نداشت (همان: ۲۴۳) (تا اینکه در اصلاحات سال ۵۲ همانطور که گفته آمد، مفهوم درحکم شروع به جرم را ابداع نمود که شمول آن بر جرم محال، مورد قبول حقوقدانان است (ر.ک. محسنی، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

ولی پس از آن، قانون راجع به مجازات اسلامی آن را حذف نمود که حاکی از آن بود که تهیه کنندگان این قانون نخواستند اند جرم محال را مورد شناسایی قرار دهند (نوربها، ۱۳۸۴: ۲۴۴). (قانون مجازات اسلامی سال ۷۰ هم همین مسیر نادرست را پیش گرفت، با این حال، باز هم برخی با استعانت از عبارت ((جرم منظور واقع نشود)) در ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی، چنین اظهار نظر کرده اند که جرم محال نیز از موارد عدم امکان تحقق جرم و مصادق بارز آن به شمار می آید (گلدوزیان، ۱۳۸۲: ۲۰۱). : حال با توجه به اینکه تبصره ماده ۱۲۱ لایحه، تکرار تبصره ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی است و حقوقدانان معتقدند که قانونگذار در سال ۱۳۵۲ حکم جرایم محال را بیان نموده است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۲۲۷) و با توجه به مبحثی که در قسمت شرایط احراز در حکم شروع به جرم بیان گردید و نیز با تطبیق مفهوم قانونی در حکم شروع به جرم، با مفهوم حقوقی جرم محال، جملگی بر این امر حکایت دارند که مفهوم قانونی در حکم شروع به جرم، همان مفهوم حقوقی جرم محال میباشد.

با این توضیح که شرط مجازات شدن مرتکب، عدم علم و اطلاع از جهاتی است که منجر به غیر ممکن شدن تحقق جرم میگردد. در واقع عبارت در حکم شروع به جرم عنوان تبصره را به خود اختصاص نمی دهد بلکه این عبارت برای تعیین مجازات مقرر شده است (یعنی جاری نمودن مجازات شروع به جرم بر رفتاری که جزء مصادیق تبصره مذکور قرار می گیرد) و با اندک

تأملی در ماهیت تبصره فوق الذکر در می یابیم که قانونگذار جرم محال را جرم دانسته و آثار شروع به جرم را بر آن تحمیل نموده است. اما در شمول عنوان در حکم شروع به جرم بر جرم محال، سخن به اینجا ختم نمی شود، زیرا تقسیم بندیهای متفاوتی که از جرم محال شده است، که این امر بر پیچیدگی ماهیت آن افزوده، به گونه‌ای که حتی طرفداران دیدگاهی که قائل به مجازات جرم محال می نشود، به برخی از گونه های این جرم به دیده تردید می نگرند و گروهی دیگر از حقوقدانان صراحتاً صورتهای خاصی از این جرم را شایسته مجازات نمی دانند.

با این حال، با توجه به سیاق تبصره ماده ۱۲۱ لایحه که ارتباط مستقیم رفتار ارتكابی را با "جرم" مورد نظر ضروری دانسته، و از طرفی صرفاً به دلایل "مادی" تحقق جرم را منتفی میدانند، میتوان چنین برداشت نمود که از میان تقسیم بندی های متفاوتی که از جرم محال شده، قانونگذار در نظر داشته است که فقط محال مادی یا واقعی را در حکم شروع به جرم قرار دهد و با توجه به قرائن فوق، محال قانونی یا حکمی را خارج ساخته و از طرفی تقسیم بندی مطلق و نسبی را مد نظر قرار نداده است، همچنانکه برخی حقوقدانان همین اعتقاد را در خصوص سابقه این ماده در قانون مجازات عمومی دارند (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۰۰-۱۹۹).

جرم عقیم

مقصود از جرم عقیم جرمی است که مقصود و منظور بزهکار از ارتكاب جرم اصلی نشده باشد. در جرایم عقیم نیز همانند جرایم محال مرتکب تا پایان مسیر مجرمانه را سپری نموده اما به مقصود خود نرسیده است مثلاً بزهکار تیری به قصد کشتن دیگری رها کرده ولی تیر به خطا رفته و به هدف اصابت ننموده باشد جرم عقیم با انجام اعمال تشکیل دهنده جرم توسط عامل از شروع به جرم متمایز است و از این جهت که جرم منظور واقع نشده است شبیه به شروع جرم است بنابراین در محدوده ماده ۴۱ چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد عامل محکوم به مجازات همان جرم می گردد.

تفاوت جرم عقیم با محال در امکان تحقق آنها است در جرایم محال وقوع جرم اساساً غیر ممکن است در حالیکه در جرایم عقیم امکان تحقق جرم وجود دارد اما مرتکب به دلایلی نظیر عدم مهارت، وزش باد، جاخالی دادن و از مقصود خود باز می ماند.

بررسی آثار در حکم شروع به جرم

شناسایی مفهومی جدید به عنوان در حکم شروع به جرم مستلزم این است که آثاری جزایی بر آن بار شود، که مهمترین اثر جزایی همان مجازات است. در این خصوص سوال مطرح شده آن است که آیا مجازات شروع به جرم در اینجا هم قابل اجرا

است یا خیر؟ از آنجا که برای اعمال در حکم شروع به جرم در فصل شروع به جرم مجازاتی در نظر گرفته نشده، با این حال بدیهی است مقنن در پی اعمال آثار شروع به جرم بر چنین اعمالی بوده که آنها را در حکم شروع به جرم دانسته و اللفظی را وضع نموده که دلالت بر معنایی خاص نمی کند.

بنابراین می توان گفت مجازات شروع به جرم به همان صورت بر اعمال در حکم شروع به جرم نیز بار می شود. حال میتوان دومین اثر اعمال در حکم شروع به جرم را هم بر این اساس تبیین نمود و آن بحث انصراف ارادی است. با توجه به تعریفی که قبلاً^۱ از جرم محال بیان شد گفته شد که جرم محال زمانی تحقق می یابد که عملیات اجرایی تا پایان طی شده و عدم تحقق نتیجه به علت غیر ممکن بودن جرم است، در حالی که در شروع به جرم علت عدم وقوع جرم، متوقف شدن عملیات اجرایی است و چنانچه متوقف شدن عملیات اجرایی به خاطر انصراف ارادی باشد، شروع به جرم تحقق نمی یابد، با این توضیح، امکان انصراف ارادی در جرم محال ممکن نیست، زیرا اگر انصراف ارادی تحقق پیدا کند، چون عملیات اجرایی تا پایان طی نشده و این شرط تحقق جرم محال است، دیگر جرم محالی وجود ندارد. نهایتاً، انصراف ارادی مانع تحقق شروع به جرم محال و به طریق اولی مانع تحقق جرم محال است.

موضوع دیگری که در این بند بررسی آن لازم می آید، این است که در صورت تعدد معنوی بین اعمال در حکم شروع به جرم با جرم خاص، قاعده جمع مجازاتها اعمال می شود یا موضوع تابع احکام تعدد معنوی است؟ و یا حکم علیحده ای مقرر نموده است؟ درخصوص شروع به جرم همانطور که بیان شد قانونگذار در ماده ۱۲۱ لایحه مقرر نموده است که چنانچه "اقدامات انجام گرفته جرم باشد به مجازات همان جرم محکوم میگردد" به عبارت دیگر نه قاعده جمع مجازات را پذیرفته و نه تعدد معنوی را، زیرا از طرفی در چنین صورتی مجازاتها با هم جمع نمی گردد و از سوی دیگر بدون توجه به میزان مجازاتها، فقط مجازات جرم خاص مطرح است فارغ از اینکه این مجازات اشد باشد یا اخف.

بنابراین از قاعده تعدد معنوی هم عدول نموده است هرچند که این عدول شایسته به نظر می رسد. حال در خصوص در حکم شروع به جرم باید گفت قانونگذار در تبصره ماده ۱۲۱ لایحه متعرض این قضیه نشده است اما با توجه به اینکه احکام و آثار شروع به جرم در تبصره آن یعنی در حکم شروع به جرم نیز اعمال میگردد، شمول حکم مذکور در خصوص در حکم شروع به جرم نه تنها به نفع متهم است بلکه با عدالت نیز سازگاری بیشتری دارد.

نتیجه گیری

۱- با نگاهی به سیر تقنین در خصوص جرایم ناتمام مشخص می گردد که قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ راهنمای اصلی مقنن در لایحه مجازات اسلامی در قسمت جرایم ناتمام بوده و نتیجتاً به این قانون بازگشت نموده است.

- ۲- بررسی فصل شروع به جرم در لایحه مجازات اسلامی مشخص می شود که در این لایحه بیش از قانون لازم الاجرای فعلی به مسئله جرایم ناتمام توجه شده است زیرا در تبصره ای جداگانه عنوان در حکم شروع به جرم احیا شده است
- ۳- نکته شایان ذکر این است که در لایحه ابهاماتی که در خصوص شرط بودن یا نبودن عدم انصراف ارادی در تحقق شروع به جرم وجود داشت رفع گردیده و صراحتاً شرط تحقق شروع به جرم را عدم انصراف ارادی مرتکب از عملیات اجرایی می داند.
- ۴- تحول لایحه نسبت به قانون فعلی که بسیاری از مشکلات در خصوص شروع به جرم را حل نموده مربوط میشود به جرم انگاری کلی شروع به جرم. این لایحه همانند قانون سال ۱۳۵۲ شروع به جرم را جرم انگاری کرده و این امر را به عنوان اصل تقریباً در تمام جرایم پذیرفته است.
- ۵- نکته مهم دیگر باز هم در خصوص شروع به جرم است و آن اینکه مشکل دیگر قانون فعلی را رفع نموده و هنگامی که اقداماتی که منجر به تحقق شروع به جرم شده اند خود جرم باشند در این صورت فقط مجازات جرم خاص اعمال میشود و تنها در غیر این صورت است که مجازات شروع به جرم اجرا می گردد و این نشان از تجلی حقوق متهم یا بهتر بگوییم مجرم است در لایحه.
- ۶- با وجود اینکه شرط انجام عملیات اجرایی برای شروع به جرم در لایحه تغییری نکرده، ولی شرط عدم انجام جرم تغییر نموده و از ابهام ماده ۴۱ قانون فعلی خارج گردیده است. با این حال باز هم به شکل دقیق جرم انگاری نشده و به خاطر اینکه در عدم تحقق جرم به صورت عام عوامل خارج از اراده مرتکب را موثر دانسته است بر جرم عقیم هم دلالت دارد.
- ۷- با بررسی دقیق عنوان در حکم شروع به جرم مشخص می شود قانون گذار در این لایحه در پی شناسایی مفهوم جرم محال بوده است و صرفاً بر این معنی دلالت دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۳) (حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، میزان).
- ۲- باهری، محمد و داور، علی اکبر خان (۱۳۸۰) (نگرشی بر حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، مجد).
- ۳- صانعی، پرویز (۱۳۸۲) (حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، طرح نو).
- ۴- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۳) (حقوق جنایی، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، چاپخانه بانک ملی).
- ۵- فرهودینیا، حسن (۱۳۸۱) (جرایم ناقص (بررسی تطبیقی)، چاپ اول، تهران، انتشارات فروزش).
- ۶- فیض، علیرضا (۱۳۸۱) (مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، چاپ ششم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

- ۷- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۲) بایسته های حقوق جزای عمومی، چاپ هفتم، تهران، میزان.
- ۸-نوربها، رضا (۱۳۸۴) زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ چهاردهم، تهران، گنج دانش.